

An Examination of Economic and Political Threats According to Islamic Jurisprudence and Solutions to Overcome Them

Hossein Hassanzadeh

Assistant Professor, Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran.

Shaakhali@gmail.com



Abstract

This article aims to examine the deep connection between jurisprudence (fiqh) and politics in the Islamic system by analyzing various categories that are considered undesirable or forbidden (haram) in jurisprudential texts. It highlights how certain economic behaviors—falling under these categories—can pose a threat to religious security and governance. The study adopts a descriptive-analytical approach and draws upon jurisprudential sources and Islamic principles to explore the issue. In this context, several designations such as faqir (poor), qasir (incompetent), mo'ser (indebted), maghbun (deceived), and mofles (miserable) are examined as undesirable labels in jurisprudential literature. Similarly, thief, fraudster, usurper, briber, hoarder, usurer, gambler, betrayer of trust, broker, beggar, cheater in trade, neglecter of khums, cheater in weights and measures, and wasteful spender are explored as forbidden titles. The findings indicate that these individuals, through their improper economic conduct, not only contribute to economic instability and public distrust but may also trigger social dissatisfaction and even political

* **Cite this article:** Hassanzadeh, H. (2022). An analysis of economic and political threats according to Islamic jurisprudence and ways to overcome them. *Journal of Fiqh and Politics*, 3(5), pp. 59-99.
<https://doi.org/10.22081/ijp.2025.71180.1058>

▣ **Publisher:** Islamic Propagation Office of the Seminary of Qom (Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran). ***Type of article:** Research Article

▣ **Received:** 2025/02/20 • **Revised:** 2024/02/28 • **Accepted:** 2025/04/26 • **Published online:** 2025/05/08

instability. The study concludes that strict enforcement of jurisprudential rulings, strengthening economic oversight, promoting awareness of economic justice, and providing employment and support for vulnerable groups are among the effective solutions to counter these threats. Additionally, financial and economic transparency, strict action against violators, and strengthening regulatory institutions can help mitigate such dangers. Ultimately, the article emphasizes that the integration of jurisprudence and politics in an Islamic system is not only a theoretical necessity but also a practical requirement for maintaining security and stability in an Islamic society.

Keywords

The relationship between jurisprudence and politics, financial security threats in jurisprudence, the security of religious governance, economic threats in jurisprudence.

دراسة التهديدات الاقتصادية والسياسية في الفقه الإسلامي

وسبل التغلب عليها

حسين حسن زاده، أستاذ مساعد، معهد البحوث للعلوم والثقافة الإسلامية، قم، إيران.
shaakhali@gmail.com



المخلص

تهدف هذه المقالة إلى دراسة العلاقة الوثيقة بين الفقه والسياسة في النظام الإسلامي، وتحليل المواضيع الممنوعة أو المحرمة في النصوص الفقهية، والسلوكيات الاقتصادية التي تُعتبر تهديداً للأمن والسيادة الدينية. منهج البحث في هذه المقالة تحليلي-وصفي، وتتناول هذه القضية بالاستشهاد بالمصادر الفقهية والمبادئ الإسلامية. في هذا الصدد، تم البحث حول عناوين مختلفة، مثل: الفقير، والمعسر، والمغبون، والمفلس - كألقاب غير مرغوب فيها في النصوص الفقهية - والسارق، والاحتال، والمغتصب، والراشي، والمحتكر، والمرابي، والمقامر، والخائن، والسمسار، والسائل، والغاش في المعاملات، وتارك الخمس، والمطفف، والمبذر - كألقاب محرمة. وتُظهر نتائج الدراسة أن هؤلاء الأفراد، بسلوكياتهم الاقتصادية انخاطئة، لا يتسببون في زعزعة الاستقرار الاقتصادي وتراجع ثقة الجمهور فحسب، بل قد يُهيئون أيضاً أساساً للسخط الاجتماعي، بل وحتى عدم الاستقرار السياسي. تشير نتائج هذه الدراسة إلى أن التطبيق الصارم للأحكام الفقهية، وتعزيز الرقابة الاقتصادية، وترسيخ ثقافة العدالة الاقتصادية، وتوفير فرص العمل ودعم الفئات الضعيفة، من الاستراتيجيات

* إقتباس من هذا المقال : حسن زاده، حسين. (١٤٠١) دراسة التهديدات الاقتصادية والسياسية في الفقه الإسلامي وسبل التغلب عليها. الفقه والسياسة، العدد ٣(٥)، صص ٥٩-٩٩.

<https://doi.org/10.22081/ijp.2025.71180.1058>

□ نوع المقالة: بحثية محكمة؛ الناشر: مكتب إعلام الإسلامي في حوزة قم (المعهد العالي للعلوم والثقافة الإسلامية، قم، إيران) © المؤلفون

□ تاريخ الاستلام: ٢٠٢٥/٠٢/٢٠ • تاريخ التعديل: ٢٠٢٥/٠٢/٢٨ • تاريخ القبول: ٢٠٢٥/٠٤/٢٦ • تاريخ الإصدار: ٢٠٢٥/٠٥/٠٨

الفعالة لمواجهة هذه التهديدات؛ كما أن الشفافية في النظام المالي والاقتصادي، واتخاذ إجراءات حاسمة ضد المخالفين، وتعزيز المؤسسات الرقابية، كلها عوامل تساهم في الحد من هذه التهديدات. وأخيراً، تؤكد هذه المقالة على أن موضوعية الفقه والسياسة في النظام الإسلامي ليست مجرد ضرورة نظرية، بل هي مطلب عملي للحفاظ على أمن المجتمع الإسلامي واستقراره.

الكلمات الرئيسية

العلاقة بين الفقه والسياسة، مهددات الأمن المالي في الفقه، أمن السيادة الدينية، المهددات الاقتصادية في الفقه.

بررسی تهدیدات اقتصادی و سیاسی مطابق فقه اسلامی و راه‌های برون‌رفت از آن

حسین حسن‌زاده

استادیار. پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی. قم. ایران
 shaakhali@gmail.com

چکیده

این مقاله با هدف بررسی ارتباط عمیق فقه و سیاست در نظام اسلامی، به تحلیل عناوینی پرداخته است که در متون فقهی، نامطلوب یا حرام هستند و رفتارهای اقتصادی مصادیق آن عناوین می‌تواند تهدیدی برای امنیت و حاکمیت دینی محسوب شود. روش پژوهش این مقاله، تحلیلی-توصیفی بوده و با استناد به منابع فقهی و اصول اسلامی، به بررسی این موضوع پرداخته است.

در این راستا، اسامی مختلفی همچون فقیر، قاصر، معسر، مغبون و مفلس - به‌عنوان عناوین نامطلوب در متون فقهی - و سارق، کلاهبردار، غاصب، رشوه‌دهنده، محترک، رباخوار، قمارباز، خائن در امانت، دلال، متکدی، غش‌کننده در معاملات، تارک خمس، مطفف و مسرف - به‌عنوان عناوین حرام - مورد بررسی قرار گرفته‌اند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که این افراد، با رفتارهای اقتصادی نادرست خود، نه تنها موجب بی‌ثباتی اقتصادی و کاهش اعتماد عمومی می‌شوند، بلکه می‌توانند زمینه‌ساز نارضایتی اجتماعی و حتی بی‌ثباتی سیاسی شوند.

نتایج این پژوهش حاکی از آن است که اجرای دقیق احکام فقهی، تقویت نظارت‌های اقتصادی، فرهنگ‌سازی در مورد اهمیت عدالت اقتصادی، و ایجاد فرصت‌های شغلی و حمایتی برای اقشار

* **استناد به این مقاله:** حسن‌زاده حسین. (۱۴۰۱). بررسی تهدیدات اقتصادی و سیاسی مطابق فقه اسلامی و راه‌های برون‌رفت از آن. فقه و سیاست، سوم (۵)، صص ۵۹-۹۹.

<https://doi.org/10.22081/ijp.2025.71180.1058>

□ نوع مقاله: پژوهشی؛ ناشر: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم (پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران) © نویسندگان

□ تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۲/۰۲ • تاریخ اصلاح: ۱۴۰۳/۱۲/۱۰ • تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۲/۰۶ • تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۴/۰۲/۱۸

آسیب‌پذیر، از جمله راهکارهای مؤثر برای مقابله با این تهدیدات است؛ همچنین، شفافیت در نظام مالی و اقتصادی، برخورد قاطع با متخلفان، و تقویت نهادهای نظارتی می‌تواند به کاهش این تهدیدات کمک کند. در نهایت، این مقاله بر این نکته تأکید دارد که عینیت فقه و سیاست در نظام اسلامی، نه تنها یک ضرورت نظری، بلکه یک الزام عملی برای حفظ امنیت و ثبات جامعه اسلامی است.

کلیدواژه‌ها

رابطه فقه و سیاست، تهدیدکنندگان امنیت مالی در فقه، امنیت حاکمیت دینی، تهدیدکنندگان اقتصادی در فقه.

مقدمه

این مقاله به بررسی ارتباط عمیق فقه و سیاست در نظام اسلامی پرداخته و نشان می‌دهد که این دو حوزه نه تنها از یکدیگر جدا نیستند، بلکه در یک رابطه عینی و متقابل قرار دارند. در این راستا، به تحلیل برخی از اسامی انسان‌ها در متون فقهی پرداخته شده که رفتارهای اقتصادی آن‌ها می‌تواند تهدیدی برای امنیت و حاکمیت دینی محسوب شود. این اسامی شامل فقیر، قاصر، معسر، مغبون و مفلس - به عنوان عناوین نامطلوب در متون فقهی - و سارق، کلاهبردار، غاصب، رشوه‌دهنده، محترک، رباخوار، قمارباز، خائن در امانت، دلال، متکدی، غش‌کننده در معاملات، تارک خمس، مظف و مسرف - به عنوان عناوین حرام - هستند. با بررسی‌های انجام‌شده در فقه اسلامی، همین اسامی، به عنوان گروه‌هایی که بالقوه می‌توانند تهدیدی برای امنیت اقتصادی و مالی حاکمیت دینی باشند، شناسایی شده‌اند؛ هرچند ممکن است با تعمیق پژوهش‌ها، مصادیق و عناوین دیگری نیز یافت شوند. مقاله با بررسی تهدیدهای اقتصادی و سیاسی ناشی از این رفتارها، راهکارهایی برای پیشگیری و مقابله با این تهدیدات ارائه می‌دهد. در نهایت، بر این نکته تأکید می‌شود که اجرای احکام فقهی در حوزه اقتصاد، نه تنها موجب برقراری عدالت و امنیت اقتصادی می‌شود، بلکه به تقویت حاکمیت دینی و ثبات سیاسی نیز کمک می‌کند.

در طول تاریخ اسلام، همواره بحث پیچیده‌ای در مورد ارتباط فقه و سیاست وجود داشته است. برخی بر تفکیک این دو حوزه تأکید دارند و معتقدند فقه تنها به احکام شرعی می‌پردازد و سیاست در حیطه دیگری قرار دارد. اما این دیدگاه، نقش محوری فقه در ساماندهی ساختارهای اجتماعی و سیاسی جوامع اسلامی را نادیده می‌گیرد. واقعیت این است که فقه اسلامی، با توجه به ماهیت خود که تعیین‌کننده روابط فردی و اجتماعی است، به‌طور جدایی‌ناپذیر با حاکمیت و سیاست در هم تنیده شده است.

این مقاله، با نگاهی نو به این مسئله، ارتباط فقه و سیاست را فراتر از یک رابطه حداقلی می‌داند و بر ماهیت حداکثری این ارتباط تأکید می‌ورزد. در این راستا، به بررسی برخی از اسامی انسان‌ها از نظر نوع رفتارهایشان در مسائل اقتصادی جامعه

پرداخته شده که به طور مستقیم با امنیت و حاکمیت دینی مرتبط هستند. این مقاله با تمرکز بر اسامی مختلفی که در متون فقهی برای این دسته از افراد به کار رفته است، به این پرسش اساسی پاسخ می‌دهد که چگونه برخی از این اسامی، افزون بر بار فقهی، می‌توانند تهدیدی مستقیم برای امنیت حاکمیت دینی محسوب شوند.

تحلیل این اسامی، با استناد به متون فقهی و استدلال‌های منطقی انجام خواهد شد و در نهایت، راهکارهایی برای پیشگیری و مقابله با این تهدیدات امنیتی، به همراه توصیه‌هایی برای حاکمیت دینی، ارائه خواهد شد. به عبارت دیگر، هدف این مقاله آشکارسازی ابعاد پنهان و اغلب نادیده گرفته شده‌ی ارتباط عمیق فقه و سیاست در نظام اسلامی است.

۱. مفاهیم

۱-۱. فقه

واژه فقه از نظر معنایی تطورات مختلفی داشته است که بدون تفکیک آنها مقصود ما از فقه امنیت مشخص نمی‌شود. این واژه در زبان عربی به معنای مطلق فهم (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۳، ص ۵۲۲؛ ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۴۴۲؛ جوهری، ۱۹۸۷م، ج ۶، ص ۲۲۳۴) و علم ناشی از تأمل و اندیشه آمده است (عسکری، ۱۴۱۰، ص ۶۹؛ مصطفوی، ۱۴۱۶ق، ج ۹، ص ۱۲۳). گاهی هم «فقه» گفته می‌شود و مقصود علم دین است که به خاطر سیادت، شرف و برتری بر سایر علوم به آن اطلاق شده است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۳، ص ۵۲۲) و گاه کاربرد آن در علم شریعت است و عرف همین معنا را اراده می‌کند (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۳، ص ۵۲۲). براساس همین معنا به عالم به حلال و حرام، فقیه گفته می‌شود (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۴۴۲)، اما در اصطلاح فقیهان، فقه عبارت است از علم به احکام شرعی فرعی از طریق ادله تفصیلی (زین الدین، ۱۴۱۵ق، ص ۲۶؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۲۱؛ حسینی عاملی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۱۰۸؛ محقق حلی، ۱۴۰۳ق، ص ۱۷۷). واژه فقه به مجموعه گزاره‌های شرعی که با ادله تفصیلی و مستند به منابع فقه (کتاب، سنت، عقل و اجماع) به دست آمده است نیز اطلاق می‌شود (علیدوست، ۱۳۹۴، ص ۹) و مقصود ما از فقه در مقاله حاضر همین اطلاق اخیر است.

سیاست در لغت به معنی پاس داشتن ملک، حراست و نگهداری، حکم راندن، رعیت‌داری، ریاست، داوری، مصلحت، تدبیر، تادیب، دوراندیشی، قهر کردن، شکنجه، عذاب، عقوبت، عدالت و غیره آمده است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۶، ص ۱۰۸؛ دهخدا، ۱۳۸۲، ج ۸، ص ۱۲۲۵). در اصطلاح، تعاریف متعددی از آن شده است، نکات محوری این تعاریف عبارت است از فن حکومت بر جوامع انسانی، (آشوری، ۱۳۸۲، ص ۲۱۱؛ علی بابایی، ۱۳۶۵، ص ۳۹۳)، تصمیم‌گیری درباره مسائل مختلف، توزیع قدرت و ارزش‌ها، و مجموعه تدابیری که دولت برای اداره کشور (جمعی از محققان، ۱۳۸۲، ج ۴، ص ۵۷۰) اتخاذ می‌کند؛ همچنین سیاست به معنای روابط قدرت، رقابت برای کسب و حفظ قدرت (آشوری، ۱۳۸۲، ص ۲۱۱)، نیز تعریف شده است.

همان‌گونه که اشاره شد، سیاست به‌عنوان یکی از مفاهیم بنیادین در علوم انسانی و اجتماعی، تعاریف متعددی دارد؛ اما حقیقت این است که هر یک از این تعاریف، بازتاب‌دهنده پیش‌فرض‌ها، ارزش‌ها و نگرش‌های شخصی یا مکتبی ارائه‌دهندگان آن است. این امر تا حد زیادی اجتناب‌ناپذیر است، چراکه هر فرد یا مکتب فکری، تلاش می‌کند تا اندیشه‌ها و باورهای خود را در قالب تعریفی از سیاست منعکس کند. به همین دلیل، تعاریف سیاست در مکاتب مختلف، از فلسفه سیاسی گرفته تا جامعه‌شناسی و حتی روان‌شناسی، تفاوت‌های چشمگیری دارند. این تفاوت‌ها به‌طور معمول ریشه در باورها، گرایش‌ها و پیش‌فرض‌های فکری و ارزشی دارند که هر مکتب یا فرد به آن پایبند است.

اما آنچه دین از سیاست اراده کرده است، تفاوتی بنیادین با تعاریف رایج و متداول دارد. در نگاه دینی، سیاست نه تنها به‌معنای قدرت‌طلبی، مدیریت منافع یا رقابت برای کسب قدرت است، بلکه مفهومی عمیق‌تر و جامع‌تر دارد که با اصول اخلاقی، عدالت و هدایت جامعه به سوی سعادت دنیوی و اخروی گره خورده است. بر این اساس به‌نظر می‌رسد سیاست از منظر دین، عبارت است از تدبیر هر می‌همه امور بشر در این کره خاکی که در رأس آن هرم، ذات خداوندی سپس انبیا و در دین خاتم، وجود مقدس

پیامبر گرامی اسلام ﷺ و اوصیای او و نیز نمایندگان خاص یا عام مأذون از ناحیه آن ذوات مقدس است. سیاست در دین، ابزاری برای تحقق ارزش‌های الهی و انسانی است و هدف آن، ایجاد جامعه‌ای مبتنی بر عدالت، معنویت و کرامت انسانی است.

۲. مؤلفه‌های سیاست مورد نظر دین

عدالت محوری: سیاست دینی بر پایه عدالت استوار است و هدف آن، برقراری عدالت در تمامی ابعاد زندگی فردی و اجتماعی است.

هدایت و تربیت: سیاست در دین، ابزاری برای هدایت انسان‌ها به سوی کمال و تربیت اخلاقی و معنوی جامعه است.

خدمت به مردم: سیاست دینی به جای قدرت‌طلبی، بر خدمت به مردم و تأمین نیازهای مادی و معنوی آنان تأکید دارد.

اخلاق‌مداری: سیاست در دین، همواره با اصول اخلاقی همراه است و از هرگونه فریب، ظلم و فساد دوری می‌کند.

توحیدمحوری: سیاست دینی بر محوریت خداوند و ارزش‌های الهی استوار است و تمامی اقدامات سیاسی باید در راستای تحقق اراده الهی باشد.

توجه به سعادت دنیوی و اخروی: سیاست دینی نه تنها به بهبود شرایط مادی و دنیوی انسان‌ها توجه دارد، بلکه سعادت اخروی آنان را نیز مدنظر قرار می‌دهد.

در نتیجه، سیاست در نگاه دینی، مفهومی فراتر از رقابت‌های قدرت‌محور یا مدیریت منافع است. این نوع سیاست، رسالتی الهی و انسانی دارد که هدف آن، ایجاد جامعه‌ای عادلانه، اخلاق‌مدار و معنوی است که در آن، انسان‌ها به کمال و سعادت حقیقی دست یابند.

۱-۲. امنیت

واژه «امنیت» که ریشه‌ای عربی دارد، در زبان فارسی به معنای بی‌خوفی، ایمنی، در امان بودن و ایمن شدن است (دهخدا، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۲۸۹۴). این واژه در زبان عربی دو

معنای اصلی دارد: نخست، «امانت» که در برابر خیانت قرار می گیرد و به معنای آرامش قلب است؛ و دوم، «تصدیق» که این دو معنا به یکدیگر نزدیک اند (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۱۳۴).

مفهوم امنیت دامنه گسترده ای دارد. در تعریف حداقلی، امنیت به معنای نبود تهدید یا رهایی از آن است (پورسعید، ۱۳۹۲، ص ۲۳). این تعریف بر بُعد سلبی امنیت تأکید دارد و آن را مبتنی بر عدالت و تأمین حقوق بشر می داند. در این رویکرد، امنیت نه یک کالا، بلکه رابطه ای میان بازیگران مختلف است (پل دی، ۱۳۹۰، ص ۴۰).

با این حال، تعاریف متعددی برای امنیت ارائه شده است، از جمله: «امنیت یعنی رهایی از جنگ همراه با انتظارات زیاد»، «امنیت یعنی تضمین رفاه آتی» و «امنیت یعنی رهایی نسبی از تهدیدات زیان بار» (پورسعید، ۱۳۹۲، ص ۲۳)؛ همچنین امنیت در معنای عینی به معنای فقدان تهدید نسبت به ارزش های کسب شده و در معنای ذهنی به معنای نبود هراس از حمله به این ارزش ها تعریف شده است (پورسعید، ۱۳۹۲، ص ۲۴).

پژوهشگران روابط بین الملل معتقدند که امنیت بر کاهش تهدیدهایی متمرکز است که ارزش های اساسی را هدف قرار می دهند (پل دی، ۱۳۹۰، ص ۳۳). در یک رویکرد دیگر، امنیت مترادف با انباشت قدرت، از جمله دارایی، پول، سلاح و ارتش در نظر گرفته می شود. بر این اساس، هرچه قدرت، بویژه قدرت نظامی، بیشتر باشد، امنیت نیز افزایش می یابد (پل دی، ۱۳۹۰، ص ۴۰).

در اصطلاح سیاسی، امنیت به معنای وضعیتی است که در آن فرد یا جامعه از هرگونه تهدید یا حمله مصون باشد یا آمادگی مقابله با آن را داشته باشد (آشوری، ۱۳۸۲، ص ۳۹).

به نظر می رسد، بررسی های مفهومی به تنهایی کافی نیستند. امنیت می تواند به تعداد افراد مختلف، معانی متفاوتی داشته باشد؛ زیرا هر فرد براساس ارزش ها و خط قرمزهای خود، آن را تعریف می کند. برخی معتقدند که امنیت مانند زیبایی، مفهومی ذهنی و انعطاف پذیر است که معنای آن وابسته به برداشت فردی است. از این رو، گفته شده که امنیت مفهومی است که همواره محل مناقشه بوده است (پل دی، ۱۳۹۰، ص ۳۳).

ولایت فقیه: نقش و جایگاه ولی فقیه در اجرای احکام شرعی و حفظ امنیت جامعه.

۳. مباحث نظری

در مجموع در باب ارتباط فقه و سیاست می‌توان چهار نوع ارتباط را تصور کرد که عبارتند از:

۳-۱. تفکیک فقه و سیاست

این نوع رابطه در حقیقت به معنای استقلال فقه از سیاست است و به نظر می‌رسد به دلایل زیر قابل دفاع نباشد:

- جامعیت اسلام؛ اسلام به‌عنوان یک دین جامع، تمام ابعاد زندگی انسان از جمله فردی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی را در بر می‌گیرد. تفکیک فقه از سیاست، در واقع نادیده گرفتن بخشی از احکام و دستورات اسلام است که به‌طور مستقیم با اداره جامعه و حکومت مرتبط هستند.
- نقش فقه در تعیین اهداف و ارزش‌های سیاسی؛ فقه به‌عنوان منبع اصلی احکام و قوانین اسلامی، نقش مهمی در تعیین اهداف، ارزش‌ها و اصول کلی نظام سیاسی دارد. تفکیک فقه از سیاست، منجر به بی‌هویتی و انحراف نظام سیاسی از مسیر اسلام می‌شود.
- ضرورت اجرای احکام اسلامی در جامعه؛ بسیاری از احکام فقهی مانند حدود، دیات، امر به معروف و نهی از منکر، نیازمند وجود یک نظام سیاسی مقتدر برای اجرا و تحقق هستند. تفکیک فقه از سیاست، در عمل اجرای این احکام را غیرممکن می‌سازد.
- سیره پیامبر ﷺ و ائمه اطهار علیهم‌السلام؛ پیامبر اسلام ﷺ به‌عنوان بنیانگذار حکومت اسلامی، خود رهبری سیاسی و دینی جامعه را بر عهده داشتند. ائمه اطهار علیهم‌السلام نیز در زمان حیات خود، همواره به دنبال تحقق حکومت عدل الهی و اجرای احکام اسلامی در جامعه بودند. این سیره عملی، نشان‌دهنده عدم تفکیک فقه از سیاست در اسلام است.

۲-۳. تداخل فقه و سیاست

این رابطه به معنای هم‌پوشانی و وابستگی متقابل فقه و سیاست است. اما به جهات زیر، این نوع ارتباط نیز قابل پذیرش نیست:

- عدم تعیین مرز مشخص؛ فرض تداخل فقه و سیاست، با وجود پذیرش ارتباط بین فقه و سیاست، مرز مشخصی برای این ارتباط تعیین نمی‌کند. این ابهام، می‌تواند منجر به تفسیرهای سلیقه‌ای و سوء استفاده از فقه در جهت منافع سیاسی شود.
- احتمال غلبه سیاست بر فقه؛ احتمال دارد ملاحظات سیاسی و مصلحت‌اندیشی‌های حکومتی، بر احکام و اصول فقهی غلبه پیدا کند. این امر، منجر به تحریف فقه و انحراف از اهداف و ارزش‌های اسلامی می‌شود.
- عدم تأمین استقلال فقه؛ فرض تداخل فقه و سیاست، استقلال فقه را به‌طور کامل تأمین نمی‌کند. وابستگی فقه به سیاست، می‌تواند منجر به دخالت حکومت در امور فقهی و صدور فتوای سفارشی شود.

۳-۳. وحدت فقه و سیاست

واژه وحدت به معنای یکپارچگی و اتحاد است. وحدت فقه و سیاست می‌تواند به این معنا باشد که این دو حوزه باید به هم نزدیک شوند و در یک جهت واحد حرکت کنند؛ یعنی سیاست باید براساس اصول و احکام فقهی شکل بگیرد و هیچ‌گونه تفکیکی بین این دو حوزه وجود نداشته باشد.

به نظر می‌رسد این می‌تواند یک دیدگاه حداقلی از معنای حکومت اسلامی باشد. یعنی حکومتی که در آن تمام قوانین و سیاست‌ها براساس فقه اسلامی (چه در حوزه‌های اجتماعی، اقتصادی، و چه در دیگر عرصه‌ها) تنظیم می‌شود.

۴-۳. عینیت فقه و سیاست

عینیت فقه و سیاست به این معناست که فقه و سیاست نه فقط به هم نزدیک شوند بلکه به‌طور واقعی و عملی در یکدیگر متجلی شوند؛ به عبارت دیگر، سیاست درست و

صحیح - نه سیاست غلط و دروغ- چیزی غیر از فقه نیست و فقه اسلامی چیزی غیر از سیاست به معنای حقیقی نیست. براساس دیدگاه عینیت فقه و سیاست، اجرای دقیق فقه اسلامی در جامعه، همان سیاست حقیقی است و در زندگی واقعی و در عمل و به صورت عینی در همه امور و شئون زندگی انسان در جامعه دیده شوند.

۴. تفاوت‌های اساسی بین وحدت و عینیت

۱. نظریه و عمل: وحدت بیشتر به یک نزدیکی و هم‌گرایی تئوریک اشاره دارد، در حالی که عینیت بر پیاده‌سازی واقعی و عملی اصول فقهی در سیاست‌ها تأکید دارد.
 ۲. جایگاه فقه در سیاست: در وحدت، فقه به عنوان یک منبع الهام‌بخش یا مرجع برای سیاست‌گذاری دیده می‌شود، اما در عینیت، فقه نه تنها مرجع بلکه در عمل در تمامی سیاست‌ها و قوانین باید تجلی یابد.
 ۳. محتوای فقه و سیاست: در دیدگاه وحدت، ممکن است برخی مسائل سیاستی تحت شرایط خاص به طور موقتی از فقه جدا شوند (در صورت لزوم)، اما در دیدگاه عینیت، سیاست هیچ‌گاه نمی‌تواند از چارچوب فقهی خارج شود.
- مراد ما از رابطه فقه و سیاست، همین معنای اخیر است. براساس این معنا همه احکام فقهی، حتی احکامی که به حسب ظاهر، هیچ ارتباطی به سیاست و حکومت ندارد مثل حکم عطیه دادن به فرزندان، نیز به نوعی در امنیت حاکمیت دینی و در نتیجه در خود حکومت تأثیرگذار است. مثلاً عدم اجرای حکم فقهی عطیه به فرزندان که عبارت است از رعایت مساوات در عطیه بین فرزندان، (ابن براج، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۹۶) سبب تنش و اختلافات بین و فرزندان می‌شود و اگر این حکم توسط اکثریت افراد جامعه رعایت نشود این تنش و اختلافات و درگیری‌ها در نهایت امنیت روانی، اخلاقی، جانی افراد را به خطر می‌اندازد و حاکمیت دینی مجبور است بخش قابل توجهی از بیت المال و منابع انسانی را برای رفع این گونه از اختلافات مصروف بدارد.
- ممکن است در ابتدای امر، اشکالاتی بر رابطه عینیت وارد بشود؛ نظیر اینکه: ۱- فقه

به‌طور عمده بر مبنای نصوص دینی و اجتهاد فقها شکل می‌گیرد، در حالی که سیاست نیازمند انعطاف و تصمیم‌گیری براساس شرایط متغیر اجتماعی، اقتصادی و بین‌المللی است و این تفاوت می‌تواند منجر به دشواری در تطبیق سیاست‌ها با نیازهای روز شود. ۲- در فقه اسلامی، دیدگاه‌های مختلفی در مورد مسائل گوناگون وجود دارد، این تنوع می‌تواند در سیاست‌گذاری منجر به اختلاف‌نظر و حتی تعارض در تصمیم‌گیری‌های کلان شود. ۳- سیاست‌گذاری نیازمند ابزارهای علمی، تجربی و مدیریتی است که ممکن است در چارچوب فقه سنتی به‌طور کامل پیش‌بینی نشده باشد. ۴- این امر می‌تواند بر کارآمدی نظام حکمرانی تأثیر بگذارد.

به‌نظر می‌رسد این اشکالات ناشی از عدم درک حقیقت فقه اسلامی در مقام باید است که همان بایدها و نبایدهای دین اسلام است. اجرای بایدها و نبایدهای دینی می‌باید تحت اشراف حاکم شرع اعم از پیامبر ﷺ و ائمه علیهم‌السلام و نائب آن ذوات مقدس در زمان غیبت باشد و این حاکم شرع نیز در هر زمانی بیش از یک نفر نیست. در زمان غیبت معصوم نیز، حاکم شرع (ولی فقیه) یکی است و بقیه فقها باید تابع حکم او باشند؛ بنابراین اشکالات مذکور قابل دفع است.

با توجه به مطالب فوق به‌نظر می‌رسد دیدگاه عینیت فقه سیاست به دلایل زیر می‌تواند موجه باشد:

- ماهیت توحیدی اسلام؛ اسلام بر پایه توحید استوار است و تمام ابعاد زندگی انسان را به سوی خداوند متعال هدایت می‌کند. تفکیک فقه از سیاست، در واقع ایجاد دوگانگی در نظام ارزشی اسلام و نادیده گرفتن اصل توحید در حوزه سیاست است.
- ضرورت تحقق عدالت اسلامی در جامعه؛ تحقق عدالت و قسط در تمام ابعاد زندگی انسان، منوط به وجود قانون فوق بشری (قانون الهی) از یک سو و مجری عالم، عادل و فاقد از هواهای نفسانی است و این مهم تنها با پذیرش عینیت فقه و سیاست، ممکن خواهد بود.
- جامعیت فقه اسلامی؛ فقه اسلامی تنها به عبادات و احکام فردی محدود نمی‌شود،

بلکه شامل احکام حکومتی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی نیز هست؛ بنابراین، سیاست چیزی جدا از فقه نیست، بلکه همان فقه در عرصه حکومت و مدیریت جامعه است.

- استحکام نظام سیاسی؛ پیوند ناگسستنی فقه و سیاست موجب می‌شود که نظام سیاسی از پشتوانه قوی شرعی و مردمی برخوردار باشد و در برابر چالش‌ها و تهدیدها، از استحکام و پایداری بیشتری برخوردار باشد.

۵. تهدیدکننده‌های امنیت مالی در فقه

امنیت در فقه اسلامی، با توجه به اینکه فقه بیانگر بایدها و نبایدهای دین اسلام است - دینی که جهان‌شمول، زمان‌شمول و آخرین دین الهی محسوب می‌شود - به معنای فراهم‌سازی شرایطی است که در آن تمامی افراد بشر از هرگونه تهدید، اعم از جانی، مالی، عقلی، نسلی و دینی، در امان باشند و بتوانند در فضایی آرام و مطمئن زندگی کنند. این مفهوم ارتباط مستقیمی با اصولی همچون عدالت، کرامت انسانی و رعایت حقوق تمامی موجودات دارد. بر این اساس، هر فردی که به هر نحوی یکی از این ابعاد امنیت را به خطر بیندازد، در زمره تهدیدکنندگان امنیت قرار گرفته و موجب ایجاد چالش برای حاکمیت دینی در آن حوزه می‌شود.

در این نوشتار، به‌طور خاص، تهدیدکنندگان اقتصادی در فقه مورد بررسی قرار می‌گیرند. این افراد، بسته به نوع رفتارشان در دو بخش زیر بررسی می‌شود:

الف: رفتار حرام

مقصود آن دسته از تهدیدکنندگان هستند که اصل رفتارشان در جامعه اسلامی، حرام است که عبارتند از:

۱. سارق

در فقه اسلامی، بسته به نوع و شیوه سرقت، عناوین مختلفی برای افراد سارق وجود دارد: - فحاش: این عنوان در فقه شیعه نیامده است. فقط مرحوم ابن شهر آشوب در کتاب

«الآیات المتشابهات» از آن نام برده است (ابن شهر آشوب، ۱۳۶۹ق، ج ۲، ص ۲۱۸) و در منابع فقهی اهل سنت حکم آن نیز بیان شده است و آن فردی است که ابزار را برای باز کردن در بسته شده‌ی خانه‌ای فراهم می‌کند. اگر این کار را در روز انجام دهد و در خانه یا حیاط کسی حضور نداشته باشد و اموال را ببرد، حد سرقت بر او جاری نمی‌شود. اما اگر کسی از اهل خانه حضور داشته باشد و او اموال را ببرد، حتی اگر صاحب خانه متوجه نشود، حد سرقت بر او اعمال می‌شود (نسفی، البحر الرائق فی شرح کنزالدقائق، ۱۴۱۸ق، ج ۵، ص ۹۹).

- طرار: کسی که به جیب‌بری مشغول است. حکم او نیز قطع دست است (نجفی، ۱۳۶۷، ج ۴۱، ص ۵۰۵).

- لص: فردی که با تهدید، خشونت یا استفاده از سلاح اقدام به سرقت اموال دیگران می‌کند. در فقه اسلامی، چنین فردی در حکم محارب محسوب می‌شود (شهید ثانی، ۱۳۸۶ق، ج ۹، ص ۳۰۲).

- مختلس: کسی که اموال دیگران را به صورت پنهانی می‌رباید. به دلیل عدم تحقق یکی از شرایط حد سرقت (خارج کردن مال از حرز)، حکم او تعزیر و رد مال است، نه قطع دست (خوانساری، ۱۴۰۱ق، ج ۷، ص ۱۷۳).

- مستلب: فردی که اموال دیگران را به صورت آشکار می‌رباید. به دلیل عدم تحقق یکی از شرایط حد سرقت (خارج کردن مال از حرز)، حکم او تعزیر، تأدیب و رد مال است، نه قطع دست (محقق حلی، ۱۳۶۳، ج ۴، ص ۵۴۵).

- مبنج: کسی که با استفاده از داروی خواب‌آور (بنج) افراد را بیهوش کرده و اموالشان را می‌رباید. حکم او تعزیر، رد مال و ضمان آسیب‌های ناشی از بیهوشی است، نه قطع دست (مقدس اردبیلی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۳، ص ۲۹۱).

تهدیدهای ناشی از سرقت

▪ تهدید اقتصادی: سرقت و غارت اموال، امنیت مالی افراد را به خطر انداخته و موجب ترس و بی‌اعتمادی در جامعه می‌شود. این ناامنی مالی می‌تواند کاهش

- سرمایه‌گذاری و رکود فعالیت‌های اقتصادی را در پی داشته باشد.
- تهدید سیاسی: افزایش سرقت‌ها ممکن است نارضایتی عمومی، بی‌اعتمادی به حکومت و حتی اعتراضات اجتماعی را به دنبال داشته باشد.

راهکارهای مقابله

- اجرای دقیق قوانین اسلامی در مورد سرقت (مانند قطع دست در موارد خاص)؛
- تقویت نیروهای انتظامی و قضایی برای پیشگیری و برخورد با سرقت‌ها؛
- ایجاد فرصت‌های شغلی و کاهش فقر برای کاهش انگیزه سرقت؛
- آموزش و فرهنگ‌سازی در مورد اهمیت احترام به اموال دیگران.

۲. کلاهبرداری

در فقه اسلامی از این عنوان به «محتال» تعبیر شده و آن کسی است که با تزویر و نامه‌های دروغ، اموال مردم را می‌گیرد. مصادیق این نوع از دزدی در زمان حاضر فراوان است که یک نمونه آن از طریق فریب دادن مردم در فضای مجازی است. حکم این افراد نیز تعزیر و استرداد مال است (محقق حلی، ۱۳۶۳، ج ۴، ص ۵۴۵). این افراد با فریبکاری در معاملات، اموال دیگران را تصاحب کرده و اعتماد اقتصادی را از بین می‌برند.

تهدیدهای ناشی از کلاهبرداری

- تهدید اقتصادی: کلاهبرداری باعث از بین رفتن اموال افراد، کاهش اعتماد در معاملات، و ایجاد اختلال در بازار می‌شود.
- تهدید سیاسی: گسترش کلاهبرداری می‌تواند منجر به بی‌اعتمادی به نظام قضایی و حکومتی شود.

راهکارهای مقابله

- تقویت قوانین مربوط به کلاهبرداری و تشدید مجازات‌ها؛
- افزایش آگاهی عمومی در مورد شیوه‌های کلاهبرداری؛

- ایجاد سامانه‌های نظارتی برای جلوگیری از کلاهبرداری در فضای مجازی و معاملات؛
- توسعه‌ی سواد مالی و اقتصادی در جامعه.

۳. غاصب

فعل غاصب (کسی که اموال مردم را غاصبانه تصاحب می‌کند) به دلیل عقل، کتاب، سنت و اجماع، حرام است (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۳، ص ۵۹) چنین فردی با تصرف غیرقانونی اموال دیگران، حقوق مالکیت را نقض کرده و موجب نزاع و بی‌ثباتی اقتصادی می‌شود.

تهدیدهای ناشی از غصب

- تهدید اقتصادی: غصب باعث از بین رفتن حقوق مالکیت، ایجاد نزاع و درگیری، و کاهش سرمایه‌گذاری می‌شود.
- تهدید سیاسی: گسترش غصب می‌تواند منجر به بی‌ثباتی اجتماعی و سیاسی شود.

راهکارهای مقابله

- اجرای دقیق قوانین مربوط به مالکیت و جلوگیری از غصب؛
- تقویت دستگاه قضایی برای رسیدگی سریع و عادلانه به پرونده‌های غصب؛
- فرهنگ‌سازی در مورد احترام به حقوق مالکیت.

۴. رشوه‌دهنده و رشوه‌گیرنده

فعل رشوه دهنده، حرام و اموالی که رشوه گیرنده از این طریق تصاحب می‌کند حرام و باطل است؛ یعنی هم حرمت تکلیفی و هم وضعی دارد (نجفی، ۱۳۶۷، ج ۲۲، ص ۱۴۵). چنین افرادی با فساد مالی، عدالت اقتصادی را مختل کرده و باعث می‌شوند که اموال و فرصت‌های اقتصادی به‌جای شایستگان، به افراد نالایق برسد.

تهدیدهای ناشی از رشوه

- تهدید اقتصادی: رشوه باعث فساد مالی، توزیع ناعادلانه منابع و کاهش کارایی اقتصادی می‌شود.

- تهدید سیاسی: رشوه باعث بی‌اعتمادی به حکومت، تضعیف نهادهای دولتی و افزایش نارضایتی عمومی می‌شود.

راهکارهای مقابله

- تقویت قوانین مربوط به مبارزه با رشوه و فساد؛
- ایجاد سامانه‌های شفافیت و پاسخ‌گویی در دستگاه‌های دولتی؛
- افزایش حقوق و مزایای کارکنان دولتی برای کاهش انگیزه رشوه؛
- فرهنگ‌سازی در مورد نکوهش رشوه و فساد.

۵. محتکر

محتکر کسی است که چیزی را با هدف بالا بردن قیمت، حبس و نگهداری می‌کند (نراقی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۴، ص ۴۴) چنین فردی با انبار کردن کالاهای ضروری و ایجاد کمبود مصنوعی، قیمت‌ها را افزایش داده و معیشت مردم را دشوار می‌کند.

تهدیدهای ناشی از احتکار

- تهدید اقتصادی: احتکار باعث افزایش قیمت‌ها، کمبود کالا، و ایجاد نارضایتی عمومی می‌شود.
- تهدید سیاسی: احتکار می‌تواند منجر به اعتراضات اجتماعی و بی‌ثباتی سیاسی شود.

راهکارهای مقابله

- نظارت دقیق بر بازار و جلوگیری از احتکار؛
- تعیین مجازات‌های سنگین برای محتکران؛
- توزیع عادلانه کالاها و جلوگیری از کمبود مصنوعی؛
- تشویق تولید و واردات کالاها برای افزایش عرضه.

۶. رباخوار و ربا دهنده

گرفتن ربا، حرام و دادن ربا نیز حرام است مگر در موارد اضطرار برای ربا دهنده (سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۱۷، ص ۲۹۶)، ربا خوار با تحمیل بهره‌های سنگین، افراد را در چرخه بدهی گرفتار کرده و موجب فقر و نابرابری اقتصادی می‌شود.

تهدیدهای ناشی از رباخواری

- تهدید اقتصادی: ربا باعث افزایش بدهی‌ها، فقر، و نابرابری اقتصادی می‌شود.
- تهدید سیاسی: ربا می‌تواند منجر به نارضایتی عمومی و بی‌ثباتی اجتماعی شود.

راهکارهای مقابله

- ممنوعیت ربا و ترویج بانکداری اسلامی؛
- ارائه تسهیلات قرض‌الحسنه و کمک به نیازمندان؛
- فرهنگ‌سازی در مورد نکوهش ربا و آثار زیانبار آن.

۷. قمارباز

مالی که از طریق قمار به دست می‌آید حرام است دلیلش کتاب و سنت در حد تواتر است (خوانساری، ۱۴۰۱ق، ج ۳، ص ۲۷) این دسته با ترویج قمار، اموال افراد را از مسیرهای غیرمولد خارج کرده و موجب فقر و ناهنجاری‌های اجتماعی می‌شود.

تهدیدهای ناشی از قمارباز

- تهدید اقتصادی: قمار باعث از بین رفتن اموال، ایجاد اعتیاد، و افزایش جرم و جنایت می‌شود.
- تهدید سیاسی: قمار می‌تواند منجر به بی‌ثباتی اجتماعی و سیاسی شود.

راهکارهای مقابله

- ممنوعیت قمار و جلوگیری از فعالیت‌های قماربازی؛

- ایجاد مراکز مشاوره و ترک اعتیاد برای کمک به قماربازان؛
- فرهنگ‌سازی در مورد نکوهش قمار و آثار زیانبار آن.

۸. خائن در امانت

هر چند واژه «خائن» عام است و خیانت به دین و مملکت را نیز شامل می‌شود اما عمده کاربرد این واژه در در باره اموال است مثل خیانت در امانت (مقدس اردبیلی، ۱۴۱۲ق، ج ۹، ص ۱۲۶)، خیانت عامل مسابقات (نجفی، ۱۳۶۷، ج ۲۷، ص ۸۲)، خیانت وصی (علامه حلی، ۱۳۶۴ش، ص ۱۷۰)، خیانت در هر نوع از اموال سپرده‌شده، اعتماد اجتماعی را از بین برده و موجب بی‌ثباتی اقتصادی می‌شود.

تهدیدهای ناشی از خیانت

- تهدید اقتصادی: خیانت در امانت باعث از بین رفتن اعتماد، کاهش سرمایه‌گذاری، و ایجاد اختلال در معاملات می‌شود.
- تهدید سیاسی: خیانت در امانت می‌تواند منجر به بی‌اعتمادی به نظام قضایی و حکومتی شود.

راهکارهای مقابله

- تقویت قوانین مربوط به امانت‌داری و خیانت در امانت؛
- ایجاد سامانه‌های نظارتی برای جلوگیری از خیانت در امانت؛
- فرهنگ‌سازی در مورد اهمیت امانت‌داری و مسئولیت‌پذیری.

۹. دلال

اصل دلالی در اسلام، مشروع و گرفتن اجرت برای آن جایز است ولی در برخی شرایط، مکروه و برخی نیز آن را حرام دانسته‌اند (شاهرودی، ج ۳، ص ۶۴۷)؛ بنابر این اگر دلال در معاملات، اطلاعات نادرست ارائه دهد یا واسطه‌گری غیرمنصفانه انجام دهد - که به‌طور معمول نیز همین گونه است - موجب افزایش قیمت‌ها و نارضایتی

اقتصادی می‌شود. این امر می‌تواند منجر به بی‌اعتمادی در بازار و کاهش شفافیت اقتصادی شود.

تهدیدهای ناشی از دلال‌بازی

- تهدید اقتصادی: دلالی غیرمنصفانه می‌تواند باعث افزایش قیمت‌ها، کاهش شفافیت، و ایجاد نارضایتی عمومی شود.
- تهدید سیاسی: دلال‌بازی، بویژه در حوزه‌های کلیدی مانند ارز، مسکن و کالاهای اساسی، می‌تواند منجر به بی‌ثباتی اقتصادی، افزایش تورم و نارضایتی عمومی شود. این نارضایتی‌ها ممکن است به بی‌اعتمادی نسبت به حاکمیت و سیاست‌های اقتصادی دولت منجر شده و زمینه‌ساز اعتراضات و تنش‌های اجتماعی شود. در نتیجه، این وضعیت می‌تواند امنیت سیاسی را نیز تحت تأثیر قرار داده و موجب کاهش مشروعیت نظام حکمرانی شود.

راهکارهای مقابله

- نظارت بر فعالیت دلالان و جلوگیری از دلالی غیرمنصفانه؛
- ایجاد سامانه‌های شفافیت قیمت‌ها و اطلاعات بازار؛
- تشویق معاملات مستقیم بین تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان.

۱۰. متکدی

مقصود گدای حرفه‌ای است (امام خمینی، ۱۳۹۰ق، ج ۲، ص ۴۴۳) که شهادتش در فقه اسلامی پذیرفته نیست؛ جهتش نیز این است که این عمل او نشان‌دهنده پستی و حقارت نفس و بی‌مبالاتی او است و دور از انتظار نیست که چنین فردی شهادت دروغ بدهد (مقدس اردبیلی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۲، ص ۴۰۳). تکدی‌گری در صورتی که به یک حرفه تبدیل شود، می‌تواند منابع مالی جامعه را از مسیرهای مولد خارج کرده و موجب سوءاستفاده از احساسات مردم شود؛ همچنین ممکن است برخی متکدیان با فریبکاری، اموال دیگران را تصاحب کنند.

تهدیدهای ناشی از تکدی گر

- تهدید اقتصادی: تکدی گری می تواند باعث سوءاستفاده از احساسات مردم، خروج منابع مالی از مسیرهای مولد، و ایجاد ناهنجاری های اجتماعی شود.
- تهدید سیاسی: گسترش تکدی گری می تواند نشان دهنده ضعف در نظام اقتصادی و اجتماعی باشد که به نوبه خود موجب کاهش اعتماد عمومی به حاکمیت می شود. این مسئله می تواند نارضایتی های اجتماعی را افزایش داده و زمینه ساز بی ثباتی سیاسی شود؛ همچنین گروه های معاند یا فرصت طلب ممکن است از این وضعیت برای تحریک افکار عمومی و ایجاد ناآرامی های سیاسی سوءاستفاده کنند؛ بنابراین، تکدی گری نه تنها یک معضل اقتصادی و اجتماعی است، بلکه می تواند پیامدهای سیاسی نیز به همراه داشته باشد.

راهکارهای مقابله

- ایجاد فرصت های شغلی و کمک به نیازمندان واقعی؛
- جمع آوری متکدیان حرفه ای و ساماندهی آنها؛
- فرهنگ سازی در مورد کمک به نیازمندان از طریق نهادهای رسمی.

۱۱. غاش (غش کننده در معاملات)

تغلب در معامله به هر نحوی مثل قاطی کردن شیر با آب یا مخلوط کردن جنس خوب با جنس بد، حرام است (امام خمینی، ۱۳۹۰ق، ج ۱، ص ۴۹۹) و چنین کسی موجب ضرر مالی خریداران شده و اعتماد اقتصادی را از بین می برد.

تهدیدهای ناشی از غش در معامله

- تهدید اقتصادی: غش در معاملات باعث ضرر مالی خریداران، کاهش اعتماد، و ایجاد اختلال در بازار می شود.
- تهدید سیاسی: در یک جامعه اسلامی، صداقت و عدالت از اصول اساسی در روابط اقتصادی و اجتماعی محسوب می شوند. اگر غش در معاملات رایج شود،

بی‌اعتمادی عمومی نسبت به نهادهای اقتصادی و تجاری افزایش می‌یابد که این امر می‌تواند به کاهش سرمایه‌گذاری، رکود اقتصادی و نارضایتی اجتماعی منجر شود. از منظر امنیت سیاسی، گسترش فساد و تقلب در معاملات می‌تواند مشروعیت حکومت و نهادهای نظارتی را زیر سؤال ببرد. زمانی که مردم احساس کنند که عدالت اقتصادی رعایت نمی‌شود و گروهی از افراد یا نهادها از طریق روش‌های غیرمنصفانه به ثروت و قدرت دست می‌یابند، احتمال افزایش اعتراضات، ناآرامی‌های اجتماعی و حتی بی‌ثباتی سیاسی بیشتر می‌شود.

راهکارهای مقابله

- نظارت دقیق بر کیفیت کالاها و خدمات،
- تعیین مجازات‌های سنگین برای غش‌کنندگان،
- افزایش آگاهی عمومی در مورد روش‌های تشخیص غش.

۱۲. تارک خمس

خمس یکی از منابع درآمدی امام معصوم علیه السلام است و امام (حاکم شرع) از این طریق بخشی از مشکلات اقتصادی حاکمیت دینی را مرتفع می‌کند؛ بنابر این عدم پرداخت خمس موجب کاهش منابع مالی حکومت اسلامی و تضعیف توانایی آن در تأمین نیازهای عمومی و حمایت از مستضعفان می‌شود و از این جهت امنیت اقتصادی حاکمیت دینی را به خطر می‌اندازد.

کلیدواژه تارک خمس در استفتائات و توضیح المسائل آمده ولی به‌طور مستقیم در منابع فقهی اشاره نشده است، اما مفهوم آن در منابع فقهی وجود دارد. به‌طور مثال، در این عبارات می‌توان این مفهوم را یافت: «فمن غلب علی شیء منها فلیتق الله ولیؤد حق الله» (پس هر کس بر چیزی از آن غلبه یافت، باید از خدا بترسد و حق خدا را ادا کند...)، این عبارت به‌طور ضمنی به لزوم پرداخت حق خدا (که خمس نیز جزئی از آن است) اشاره دارد و عدم پرداخت آن را نوعی تخلف از تقوای الهی می‌داند (نجفی، ۱۳۶۷، ج ۱۶، ص ۳).

«فان لم يفعل ذلك فالله ورسوله ونحن براء منه» (پس اگر این کار را نکند، خدا و رسولش و ما از او بیزاریم)، این عبارت نشان می‌دهد که عدم پرداخت خمس، موجب بیزاری خداوند، رسول خدا و ائمه علیهم‌السلام می‌شود (نجفی، ۱۳۶۷، ج ۱۶، ص ۳).
دلایلی نیز وجود دارد که خمس به عنوان بخشی از منابع مالی حاکم اسلامی است از جمله:

یک: اختصاص سه بخش خمس به امام معصوم علیه‌السلام

در برخی منابع فقهی، چنین آمده است «ثلاثه للامام ع تصرف إليه حاضرا و إلى نوابه غائبا أو تحفظ»، یعنی سه بخش خمس به امام معصوم تعلق دارد که یا در حضور او مستقیماً به او داده می‌شود، یا در غیاب او به نواب او (وکیل یا نماینده او) تحویل داده می‌شود یا حفظ می‌گردد (مروارید، ۱۴۱۳ق، ج ۵، ص ۴۴۲). براساس این متن، فقها (که نواب عام امام هستند) در زمان غیبت امام معصوم، اختیارات شرعی دارند. از سویی ولایت فقیه به عنوان یکی از کامل‌ترین اقسام نیابت عام، این حق را برای ولی فقیه (که حاکم شرع در جامعه اسلامی است) ایجاد می‌کند که این منابع مالی را در جهات مختلف صرف کند.

دو: مصرف خمس برای مصالح عمومی

در عبارت «تصرف إليه حاضرا و إلى نوابه غائبا أو تحفظ» (مروارید، ۱۴۱۳ق، ج ۵، ص ۴۴۲) تصریح شده که خمس در زمان غیبت امام می‌تواند به نواب او داده شود. این تعبیر، اختیارات نیابت امام در بهره‌برداری از خمس را روشن می‌سازد، زیرا نواب امام موظف به مدیریت منابع مالی او هستند. این منابع می‌تواند شامل هزینه‌های حکومتی، حمایت از نیازمندان، یا پروژه‌های مرتبط با حفظ و گسترش حاکمیت اسلامی باشد.

با توجه به اینکه ولی فقیه به عنوان بالاترین مقام شرعی-سیاسی در جامعه اسلامی شناخته می‌شود، و یکی از وظایف اصلی او اداره جامعه بر مبنای احکام اسلام و تأمین مصالح امت اسلامی است، مصرف خمس در راستای این اهداف کاملاً مشروع است. به عنوان مثال، استفاده از خمس برای تقویت نظام اسلامی، گسترش عدالت اجتماعی، کمک به نیازمندان (یتیمان و مساکین)، و تأمین مخارج حکومت اسلامی براساس مصالح شرعی از اختیارات ولی فقیه است.

تهدیدهای ناشی از ترک خمس

- تهدید اقتصادی: عدم پرداخت خمس می‌تواند منجر به کاهش منابع مالی حکومت اسلامی و تضعیف توانایی آن در تأمین نیازهای عمومی شود.
- تهدید سیاسی: خمس یکی از منابع مالی مهم در نظام اسلامی است که برای تأمین نیازهای جامعه، حمایت از مستضعفان و تقویت بنیان‌های دینی و حکومتی استفاده می‌شود. اگر افراد از پرداخت خمس خودداری کنند، این امر می‌تواند منجر به کاهش منابع مالی لازم برای اداره امور دینی و اجتماعی شود و در نتیجه، تضعیف جایگاه حاکم شرع و نهادهای دینی را به دنبال داشته باشد. افزون بر این عدم پرداخت خمس می‌تواند به کاهش اقتدار و نفوذ حاکمیت دینی منجر شود و زمینه را برای تضعیف مشروعیت آن فراهم کند؛ همچنین این امر ممکن است به افزایش نابرابری اقتصادی و اجتماعی منجر شود که خود می‌تواند نارضايتی عمومی و بی‌ثباتی سیاسی را در پی داشته باشد.

راه‌های مقابله با این تهدید

- آگاهی‌بخشی و تبلیغ: تبیین اهمیت خمس از نظر دینی و اجتماعی از طریق رسانه‌ها، منابر و آموزش‌های دینی می‌تواند مردم را به پرداخت آن ترغیب کند.
- شفاف‌سازی مصرف خمس: ارائه گزارش‌های شفاف از نحوه هزینه‌کرد خمس می‌تواند اعتماد عمومی را افزایش داده و انگیزه پرداخت را تقویت کند.
- تقویت نظارت و پیگیری: ایجاد سازوکارهای نظارتی برای اطمینان از پرداخت خمس و تشویق افراد به انجام این وظیفه دینی.
- ایجاد مشوق‌های مالی و اجتماعی: در نظر گرفتن امتیازات خاص برای کسانی که خمس خود را پرداخت می‌کنند، می‌تواند انگیزه بیشتری برای مشارکت در این امر ایجاد کند.
- تقویت نهادهای دینی و اجتماعی: حمایت از نهادهای مرتبط با خمس و تقویت جایگاه آن‌ها در جامعه می‌تواند به افزایش مشارکت مردم در این امر کمک کند.

- ایجاد سامانه‌های آسان برای پرداخت خمس.

۱۳. مطفف

مطفف به معنای کم فروش است. این افراد به دلیل رفتار فاسد اقتصادی (کم فروشی) که از جمله گناهان بزرگ است و علاوه بر اینکه موجب منع باران رحمت الهی و خشک شدن رودخانه‌ها می‌شوند (امام خمینی، ۱۳۹۰ق، ج ۱، ص ۲۴۵) سبب اخلال در حکمرانی اقتصادی جامعه اسلامی شده و موجب بی‌عدالتی اقتصادی و کاهش اعتماد عمومی به بازار می‌شوند و صدمات جبران ناپذیری را بر اقتصاد جامعه وارد کرده و بدین سبب در زمره تهدید کنندگان به حاکمیت دینی محسوب می‌شوند.

تهدیدهای ناشی از کم فروشی

تهدید اقتصادی

- کاهش فروش و تقلب: طوری که مطفف‌ها با کم‌فروشی و ارائه خدمات نادرست، به صورت مستقیم به اقتصاد آسیب می‌رسانند.
- ایجاد بی‌اعتمادی: این رفتارها باعث می‌شود که مردم به خرید و فروش کالاها و خدمات بی‌اعتماد شوند و این می‌تواند به کاهش معاملات و تضعیف اقتصاد منجر شود.
- تأثیر بر بازار: مطفف‌ها با ایجاد اختلال در بازار و رقابت ناعادلانه، می‌توانند به ضرر دیگران عمل کنند و باعث شوند که بازار به سمت بی‌نظمی و فساد برود.

تهدید سیاسی

- تضعیف اعتماد: مطفف‌ها با ایجاد بی‌اعتمادی به دولت و سیستم‌های نظارتی، می‌توانند باعث تضعیف اعتماد مردم به دولت شوند.
- فساد: این افراد می‌توانند با استفاده از نفوذ و رانت، فساد را گسترش دهند و باعث شوند که قوانین و مقررات نادیده گرفته شوند.

- ایجاد نارضایتی: با افزایش نارضایتی مردم از وضعیت اقتصادی و سیاسی، مطفف‌ها می‌توانند به ایجاد ناآرامی‌های اجتماعی کمک کنند.

راه‌های مقابله

- نظارت و بازرسی: افزایش نظارت بر بازار و بازرسی دقیق از کالاها و خدمات می‌تواند به شناسایی و مجازات مطفف‌ها کمک کند.
- آموزش و آگاهی‌بخشی: آموزش و آگاهی‌بخشی به مردم در مورد حقوق مصرف‌کننده و نحوه تشخیص تقلب می‌تواند به کاهش این مشکل کمک کند.
- قوانین و مقررات: وضع قوانین و مقررات سخت‌گیرانه و اجرای آن‌ها می‌تواند به جلوگیری از کم‌فروشی و تقلب کمک کند.
- سیستم‌های پاسخ‌گویی: ایجاد سیستم‌های پاسخ‌گویی سریع و مؤثر برای رسیدگی به شکایات مردم می‌تواند به افزایش اعتماد به دولت و سیستم‌های نظارتی کمک کند.
- تشویق رفتارهای سالم: تشویق رفتارهای سالم اقتصادی و اجتماعی می‌تواند به ایجاد یک فرهنگ سالم در جامعه کمک کند.

۱۴. مسرف و مبذّر (اسراف‌کننده)

اسراف و تبذیر از جمله گناهان کبیره است (خوبی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۱۱). تفاوت اسراف و تبذیر این است که تبذیر در خصوص مال کاربرد دارد، اما اسراف هم در مال و هم در افعالی که از انسان صادر می‌شود. اسراف در مال، هزینه کردن آن بیش از حدّ سزاوار است، ولی تبذیر صرف مال در مسیری است که سزاوار نیست مانند هزینه کردن آن در راه معصیت است (جمعی از محققان ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۴۷۸). فردی که اموال خود را بیهوده مصرف می‌کند، منابع مالی را هدر داده و موجب فقر و ناپایداری اقتصادی می‌شود و از این جهت به حاکمیت دینی لطمه می‌زند.

تهدیدهای ناشی از اسراف و تبذیر

تهدیدهای اقتصادی:

- کاهش منابع: اسراف و تبذیر منابع ملی (آب، انرژی، مواد غذایی و ...) منجر به کمبود منابع برای سایر بخش‌ها می‌شود و می‌تواند توسعه اقتصادی را به مخاطره بیندازد.
- افزایش قیمت‌ها: افزایش تقاضا ناشی از مصرف بی‌رویه، به افزایش قیمت‌ها و تورم منجر می‌شود که می‌تواند به فقر و نابرابری اجتماعی بیانجامد.
- وابستگی به خارج: مصرف بی‌رویه کالاهای خارجی می‌تواند وابستگی اقتصادی به سایر کشورها را افزایش دهد و امنیت اقتصادی کشور را کاهش دهد.
- عدم سرمایه‌گذاری: منابعی که می‌توانستند برای سرمایه‌گذاری در بخش‌های تولیدی و زیرساختی استفاده شوند، به هدر می‌روند.

تهدیدات سیاسی:

- نارضایتی عمومی: کمبود منابع و افزایش قیمت‌ها به دلیل اسراف، می‌تواند به نارضایتی عمومی و اعتراضات اجتماعی منجر شود که ثبات سیاسی را تهدید می‌کند.
- فساد: در برخی موارد، اسراف و تبذیر منابع می‌تواند با فساد و اختلاس همراه باشد که به تضعیف اعتماد عمومی به دولت می‌انجامد.
- ضعف در برنامه‌ریزی: عدم توجه به مدیریت صحیح منابع و مصرف بهینه، نشان‌دهنده ضعف در برنامه‌ریزی و مدیریت کلان کشور است.
- کاهش اقتدار: اسراف آشکار مقامات دولتی می‌تواند به کاهش اقتدار و مشروعیت نظام سیاسی منجر شود.

راه‌های مقابله با تهدیدات مسرف و مبذر

- آموزش و فرهنگ‌سازی: آموزش و فرهنگ‌سازی در مورد اهمیت مصرف بهینه و مدیریت منابع، می‌تواند در تغییر نگرش افراد تاثیرگذار باشد. این امر نیازمند

- برنامه‌های آموزشی مداوم و گسترده در مدارس، دانشگاه‌ها و رسانه‌ها است.
- نظارت و کنترل: نظارت و کنترل بر مصرف انرژی، آب و سایر منابع می‌تواند به کاهش مصرف و جلوگیری از هدررفت منابع کمک کند.
- تشویق سرمایه‌گذاری در تولید: سرمایه‌گذاری در بخش‌های تولیدی و ایجاد اشتغال، می‌تواند به کاهش مصرف و افزایش تولید داخلی منجر شود.
- سیاست‌های مالیاتی: اعمال مالیات بر کالاهای لوکس و اسراف گونه می‌تواند به کاهش مصرف آن‌ها کمک کند.
- قوانین و مقررات: وضع قوانین و مقررات سخت‌گیرانه در مورد اسراف کننده و تبذیر کننده منابع، می‌تواند بازدارنده باشد.
- شفافیت و پاسخ‌گویی: شفافیت در استفاده از منابع عمومی و پاسخ‌گویی مسئولان در قبال عملکرد خود، می‌تواند به کاهش فساد و جلوگیری از اسراف منابع کمک کند.

ب: رفتار نامطلوب

۱. فقیر

در فقه اسلامی احکام فراوانی پیرامون فقیر وجود دارد که در واقع هدف و حکمت آن احکام، ارفاق به فقیر است (مقدس اردبیلی، ۱۴۱۲ق، ج ۴، ص ۲۳۷) یعنی هدف دین این است که فقری در جامعه اسلامی وجود نداشته باشد. واضح است که فقر به خودی خود تهدید نیست، اما کثرت فقیر در جامعه اسلامی، یک تهدید است و به‌طور معمول نیز چنین افرادی به دلیل نیاز مالی به سرقت، راهزنی، کلاهبرداری یا تکدی‌گری غیرمشروع روی می‌آورند و در نتیجه امنیت مالی جامعه را تهدید می‌کند.

تهدیدهای ناشی از فقر

- تهدید اقتصادی: فقر می‌تواند منجر به افزایش جرم و جنایت، کاهش تولید، و ایجاد نابرابری اقتصادی شود.

- تهدید سیاسی: فقر می تواند منجر به نارضایتی عمومی، بی اعتمادی به حکومت، و حتی اعتراضات اجتماعی شود.

راهکارهای مقابله

- ایجاد فرصت های شغلی و کاهش بیکاری؛
- ارائه خدمات اجتماعی و کمک به نیازمندان؛
- توزیع عادلانه ثروت و درآمد؛
- توسعه آموزش و بهداشت.

۲. قاصر و محجورعلیه

اصطلاح قاصر در فقه، گاهی وصف جاهل قرار می گیرد یعنی کسی که قادر نیست تکلیف خود را جستجو کرده و به آن آگاه شود؛ و گاهی به معنای غیر رشید و مقصود در اینجا همین معنای اخیر است، یعنی فردی که توانایی مدیریت اموال خود را ندارد. ولایت و سرپرستی بر این افراد در صورتی که ولی کامل شرعی نداشته باشند بر عهده حاکم شرع است (سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۳۰، ص ۳۰۸).

محجورعلیه: فردی است که از نظر شرعی و قانونی صلاحیت تصرف در اموال خود را ندارد (سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۲۱، صص ۱۱۷-۱۱۸) که به دو قسم تقسیم می شوند؛ یک: محجورعلیه بر حق خود؛ مانند: سفیه، صبی، مجنون، دو: محجورعلیه بر حق غیر؛ مانند: مفلس و مریض مشرف به موت (نجفی، ۱۳۶۷، ج ۲۶، ص ۴).

تهدیدهای ناشی از قاصر و محجورعلیه

- تهدید اقتصادی: سوءاستفاده از اموال این افراد می تواند منجر به از بین رفتن منابع مالی و افزایش مشکلات اقتصادی شود.
- تهدید سیاسی: افراد محجورعلیه، به دلیل ناتوانی در تصمیم گیری مستقل، ممکن است در فرآیندهای سیاسی تحت تأثیر سوءاستفاده گران قرار گیرند. این امر می تواند منجر به نفوذ گروه های خاص در تصمیم گیری های کلان شود و سلامت

نظام سیاسی را به خطر بیندازد؛ همچنین، اگر حقوق این افراد به درستی رعایت نشود، ممکن است نارضایتی اجتماعی افزایش یابد که خود می تواند زمینه ساز بی ثباتی سیاسی شود.

راهکارهای مقابله

- نظارت دقیق بر اموال این افراد توسط ولی یا قیم؛
- حمایت قانونی از حقوق این افراد.

۳. معسر

کسی است که به دلیل تنگدستی و فقر، قادر به پرداخت بدهی خود نیست (جمعی از محققان، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۵۷۴). وجود چنین افرادی در جامعه اسلامی یکی از چالش های اقتصادی حاکمیت دینی است و از این جهت امنیت حاکمیت دینی را به خطر می اندازند. اگر فرد معسر به طور عمدی از پرداخت بدهی خود امتناع کند یا از قوانین سوء استفاده کند، موجب ضرر طلبکاران و بی اعتمادی در معاملات مالی می شود.

تهدیدهای ناشی از اعسار

- تهدید اقتصادی: عدم پرداخت بدهی ها می تواند منجر به ضرر طلبکاران و بی اعتمادی در معاملات شود. افزون بر این فرد معسر ممکن است به دلیل ناتوانی در پرداخت بدهی ها و تأمین نیازهای اساسی خود، فشار مالی بر سیستم اقتصادی وارد کند. این وضعیت می تواند منجر به افزایش نرخ بیکاری، کاهش قدرت خرید و حتی افزایش جرایم اقتصادی شود.
- تهدید اقتصادی: اگر تعداد افراد معسر در جامعه افزایش یابد و نارضایتی عمومی گسترش پیدا کند، این موضوع می تواند به بی ثباتی اجتماعی و سیاسی منجر شود. افراد معسر ممکن است احساس نادیده گرفته شدن داشته باشند و در نتیجه، به جنبش های اعتراضی یا نافرمانی مدنی پیوندند. در برخی موارد، این نارضایتی می تواند به بی اعتمادی نسبت به نهادهای حکومتی و افزایش تنش های اجتماعی منجر شود.

راه‌های مقابله با این تهدید

- ایجاد فرصت‌های شغلی پایدار: دولت و بخش خصوصی می‌توانند با سرمایه‌گذاری در صنایع مختلف، فرصت‌های شغلی بیشتری ایجاد کنند تا افراد معسر بتوانند درآمد کسب کنند.
- حمایت‌های اجتماعی و اقتصادی: ارائه تسهیلات مالی، وام‌های کم‌بهره و برنامه‌های حمایتی برای افراد کم‌درآمد می‌تواند از افزایش معسران جلوگیری کند.
- اصلاح قوانین مالی و بانکی: بازنگری در قوانین مربوط به ورشکستگی و بدهی‌ها می‌تواند به کاهش فشار اقتصادی بر افراد معسر کمک کند.
- آموزش و توانمندسازی اقتصادی: ارائه آموزش‌های مهارتی و کارآفرینی به افراد کم‌درآمد می‌تواند به افزایش توانایی آن‌ها در کسب درآمد کمک کند.
- تقویت نهادهای حمایتی: سازمان‌های خیریه و نهادهای دولتی می‌توانند با ارائه کمک‌های مالی و معیشتی، از گسترش فقر جلوگیری کنند.
- در مجموع، اگرچه افراد معسر به تنهایی تهدید سیاسی محسوب نمی‌شوند، اما افزایش تعداد آن‌ها و نارضایتی عمومی می‌تواند به بی‌ثباتی اجتماعی و سیاسی منجر شود؛ بنابراین اتخاذ سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی مناسب برای کاهش فقر و حمایت از اقشار آسیب‌پذیر ضروری است.

۴. غبن

مغبون به کسی گفته می‌شود که در معامله‌ای دچار ضرر فاحش شود. وجود این افراد در واقع ناشی از رفتارهای ناسالم اقتصادی غابن است و این مسئله آنقدر در فقه اهمیت دارد که یکی از خيارات (خيار غبن) برای همین در نظر گرفته شده است.

تهدیدهای ناشی از غبن و مغبون شدن

- تهدید اقتصادی: اگر تعداد زیادی از افراد در جامعه احساس کنند که در معاملات دچار ضرر فاحش شده‌اند، این امر می‌تواند منجر به نارضایتی عمومی،

کاهش اعتماد به بازار و حتی افزایش تنش‌های اجتماعی شود.

- تهدید سیاسی: افراد یا گروه‌هایی که احساس می‌کنند در نظام اقتصادی متضرر شده‌اند، ممکن است به سمت اعتراضات، نافرمانی مدنی یا حتی حمایت از جریان‌های سیاسی افراطی سوق پیدا کنند. این امر می‌تواند موجب بی‌ثباتی سیاسی و کاهش اعتماد عمومی به نهادهای حاکم شود. افزون بر این اگر افراد مغبون احساس کنند که سیستم اقتصادی یا سیاسی به نفع گروهی خاص عمل می‌کند، ممکن است به دنبال راه‌های غیرقانونی برای جبران ضرر خود باشند که این امر می‌تواند منجر به افزایش فساد و کاهش شفافیت در جامعه شود.

راه‌های مقابله با این تهدید

- تقویت شفافیت اقتصادی: ایجاد قوانین و مقرراتی که از معاملات ناعادلانه جلوگیری کند و نظارت بر بازارها را افزایش دهد.
- آموزش و آگاهی‌بخشی: افزایش سواد مالی و اقتصادی مردم برای جلوگیری از تصمیمات نادرست در معاملات.
- ایجاد فرصت‌های برابر اقتصادی: کاهش انحصار و ایجاد فرصت‌های برابر برای همه افراد جامعه تا احساس بی‌عدالتی کاهش یابد.
- تقویت نهادهای نظارتی و قضایی: برخورد قاطع با تخلفات اقتصادی و جلوگیری از سوءاستفاده‌های احتمالی.
- گفت‌وگو و مشارکت اجتماعی: ایجاد بسترهایی برای شنیدن صدای افراد متضرر و تلاش برای حل مشکلات آن‌ها از طریق گفت‌وگو و سیاست‌گذاری‌های حمایتی.

۵. مفلس (ورشکسته)

مفلس (براساس تعریف فقهی) شخصی است که بدهی‌های زیادی دارد و به دلیل عدم توانایی در پرداخت دیونش، ممکن است از تصرف در اموال خود منع شود (حجر)

علیه) (سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۲۱، ص ۱۵۳). این وضعیت، بسته به رفتار مفلس و برخورد با او، می تواند تهدیدات جدی برای امنیت اقتصادی حاکمیت دینی ایجاد کند. موارد زیر می تواند به این تهدید بینجامد:

یک: ایجاد اختلال در روابط مالی و بی اعتباری نظام اقتصادی حاکمیت دینی

هنگامی که فردی به دلیل بدهی بسیار زیاد و ناتوانی در بازپرداخت، به عنوان مفلس شناخته می شود و به تصرف های غیر شرعی در اموالش دست می زند (به طور مثال واگذاری اموال خود به دیگران با هدف فرار از پرداخت دیون)، این عمل باعث می شود حقوق طلبکاران نادیده گرفته شود. اگر طلبکاران حس کنند که نظام قضایی حاکم نمی تواند به درستی حقوق آنان را حفظ کند، این امر اعتماد عمومی به نظام حاکمیت دینی را تضعیف می کند و امکان وقوع بحران های اقتصادی یا نافرمانی های اجتماعی را فراهم می سازد.

دو: سوء استفاده از وضعیت مفلس برای فرار از پرداخت بدهی

مفلس می تواند آزادانه در اموال خود تصرف کند، مگر اینکه توسط حاکم شرعی، محدودیت یا حجر علیه او اعمال شود: «يجوز له التصرف فيها بأنواعه... مالم يحجر عليه الحاكم الشرعی» (سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۲۱، ص ۱۵۳).

در صورت غفلت یا ضعف نهاد حاکمیت دینی در اعمال حجر یا محدوده های تصرف، مفلس می تواند آزادانه اموال خود را به دیگران منتقل کند (مانند هبه یا صلح)، حتی با هدف فرار از دیون. این اقدام، افزون بر ضایع کردن حقوق طلبکاران، موجب بی نظمی در بازار و اختلال در فعالیت های اقتصادی می شود.

سه: افزایش بی اعتمادی به قواعد دین در مدیریت حقوق اقتصادی

فقه اسلامی تأکید زیادی بر عدالت اقتصادی و حفظ حقوق دارد (مانند حقوق طلبکاران). اگر فرد مفلس بتواند اموالش را بدون محدودیت به نحوی واگذار کند که دست طلبکاران به آن نرسد، مردم به کارآمدی و عدالت قواعد اقتصادی دین بی اعتماد

می‌شوند. این امر می‌تواند با حرمت فرار از پرداخت دیون نیز مرتبط باشد؛ و از این رو گفته اند: «حرمت الفرار عن الدين... یوجب تفویت حق الغير و تضييعه و الإضرار به» (سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۲۱، ص ۱۵۳). اگر مفلس اموال خود را با هدف فرار از دیون منتقل کند، این نوع تصرف هم تکلیفاً حرام است (زیرا حق دیگران را ضایع می‌کند) و هم وضعاً باطل (زیرا این اقدامات تضييع حقوق مالی محسوب می‌شود).

چهار: کاهش گردش مالی و سرمایه‌گذاری در جامعه

وقتی مفلس به جای تلاش برای مدیریت بدهی‌های خود، به سوء استفاده از وضعیت افلاس یا از بین بردن اعتماد مردم به نظام قضایی و اقتصادی حاکم روی آورد، این امر ترس از مشارکت در فعالیت‌های اقتصادی را در میان دیگران افزایش می‌دهد. بویژه در جوامع دینی، جایی که اقتصاد باید بر پایه اعتماد و صداقت بنا شود، رفتارهای نادرست مفلس می‌تواند به کاهش سرمایه‌گذاری و رکود اقتصادی بینجامد.

نتیجه‌گیری

نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که فقه اسلامی نه تنها در حوزه احکام فردی و عبادی نقش دارد، بلکه به‌طور مستقیم در تنظیم روابط اجتماعی، اقتصادی و سیاسی نیز تأثیرگذار است. بررسی اسامی مختلفی که در متون فقهی برای افراد دارای رفتارهای اقتصادی نادرست به کار رفته است، نشان می‌دهد که این افراد می‌توانند تهدیدی جدی برای امنیت اقتصادی و سیاسی جامعه اسلامی باشند.

از جمله این تهدیدات می‌توان به سرقت، کلاهبرداری، غصب، رشوه، احتکار، رباخواری، قمار، خیانت در امانت، دلالتی غیرمنصفانه، تکدی‌گری حرفه‌ای، غش در معاملات، فقر گسترده، ورشکستگی، ترک خمس، اسراف و تبذیر اشاره کرد. این رفتارها نه تنها موجب بی‌ثباتی اقتصادی و کاهش اعتماد عمومی می‌شوند، بلکه می‌توانند زمینه‌ساز نارضایتی اجتماعی و حتی بی‌ثباتی سیاسی شوند.

برای مقابله با این تهدیدات، اجرای دقیق احکام فقهی، تقویت نظارت‌های اقتصادی،

فرهنگ‌سازی در مورد اهمیت عدالت اقتصادی، و ایجاد فرصت‌های شغلی و حمایتی برای اقشار آسیب‌پذیر ضروری است؛ همچنین، شفافیت در نظام مالی و اقتصادی، برخورد قاطع با متخلفان، و تقویت نهادهای نظارتی می‌تواند به کاهش این تهدیدات کمک کند.

در نهایت، این مقاله بر این نکته تأکید دارد که عینیت فقه و سیاست در نظام اسلامی، نه تنها یک ضرورت نظری، بلکه یک الزام عملی برای حفظ امنیت و ثبات جامعه اسلامی است. اجرای احکام فقهی در حوزه اقتصاد، می‌تواند به برقراری عدالت، کاهش فساد، و تقویت مشروعیت حاکمیت دینی منجر شود؛ بنابراین، سیاست‌گذاران و فقها باید با همکاری یکدیگر، راهکارهای عملی برای تحقق این هدف ارائه دهند.

فهرست منابع

- آشوری، داریوش. (۱۳۸۲). دانشنامه سیاسی. تهران: انتشارات مروارید.
- ابن براج، عبدالعزیز بن نحیر. (۱۴۰۶ق). الهذب (ج ۲، چاپ اول). قم: انتشارات جامعه مدرسین.
- ابن شهر آشوب، رشید الدین. (۱۳۶۹ق) متشابه القرآن و مختلفه - بیان مشکلات من الآیات المتشابهات (ج ۲، چاپ اول). قم: دارالبیدار للنشر.
- ابن فارس، احمد بن فارس. (۱۴۰۴ق). معجم مقاییس اللغة (ج ۱، ۴، چاپ اول). قم: مکتبه الاعلام الاسلامی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق). لسان العرب (ج ۶، ۱۳، چاپ سوم). بیروت: دار صادر.
- امام خمینی، روح الله. (۱۳۹۰ق). تحریر الوسيله (ج ۱، ۲، چاپ دوم). نجف: مکتبه الادب.
- پل دی، ویلیامز. (۱۳۹۰). درآمدی بر بررسی های امنیت (مترجم: علیرضا طیب، چاپ اول). تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- پورسعید، فرزاد. (۱۳۹۲). فرهنگ توصیفی اصطلاحات امنیت (چاپ اول). تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- جمعی از محققان. (۱۳۸۲). فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل البيت (ع) (ج ۱، ۴، چاپ اول). قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی،
- جوهری، اسماعیل بن حماد. (۱۹۸۷م). الصحاح (ج ۶، چاپ چهارم). قاهره: دارالعلم.
- حسینی عاملی، جمال الدین حسن بن زین الدین. (۱۴۱۸ق). معالم الدین و ملاذ المجتهدین (قسم الفقه، چاپ اول). بی جا: مؤسسه الفقه للطباعة و النشر.
- خوانساری، احمد. (۱۴۰۱ق). جامع المدارک فی شرح مختصر النافع (ج ۳، ۷، چاپ دوم). تهران: مکتبه الصدوق.
- خویی، ابوالقاسم. (۱۴۱۰ق). منهاج الصالحین (ج ۱، چاپ ۲۸). قم: انتشارات مدینه العلم.

دهخدا، علی اکبر. (۱۳۸۲). لغت‌نامه دهخدا (ج ۲، ۸ چاپ اول). تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.

زین الدین، حسن بن حسن. (۱۴۱۵ق). معالم الدین و ملاذ المجتهدین (چاپ دهم). قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

سزوارى، عبدالاعلى. (۱۴۱۳ق). مذهب الاحکام (ج ۱۷، ۲۱، ۳۰، چاپ چهارم). قم: مؤسسه المنار.

شهید ثانی، زین الدین بن علی. (۱۳۸۶ق). الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة (ج ۹، چاپ دوم). قم: نشر داوری.

شیخ طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۳ق). عدة الاصول (ج ۱، ۳، چاپ اول). قم: مؤسسه آل‌البيت علیه السلام لاحیاء التراث.

طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۸۷ق). المبسوط فی فقه الامامیه (ج ۳، چاپ دوم). تهران: مکتبه المرتضویة.

علامه حلی، حسن بن یوسف. (۱۳۶۴). تبصرة المتعلمین (چاپ سوم). قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین.

علی بابایی، غلامرضا. (۱۳۶۵). فرهنگ علوم سیاسی (چاپ اول). تهران: نشر ویس.

علیدوست، ابوالقاسم. (۱۳۹۴). ماهیت و چیستی شناسی فقه امنیت، مجله حکومت اسلامی، سال بیستم، شماره چهارم، پیاپی ۷۸، ص ۹.

محقق حلی، جعفر بن حسن. (۱۴۰۳ق). معارج الاصول (چاپ اول). قم: مؤسسه آل‌البيت علیه السلام لاحیاء التراث.

محقق حلی، حسن بن یوسف. (۱۳۶۳). ایضاح الفوائد فی شرح اشکالات القواعد (ج ۴، چاپ دوم). قم: نشر اسماعیلیان.

مروارید، علی اصغر. (۱۴۱۳ق). سلسله الینایع الفقهیه (ج ۵، چاپ اول). بیروت: مؤسسه فقه الشیعة.

مصطفوی، حسن. (۱۴۱۶ق). التحقيق في كلمات القرآن (ج ۹، چاپ اول) تهران: انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.

مقدس اردبیلی، احمد بن محمد. (۱۴۱۲ق). مجمع الفائده والبرهان (ج ۴، ۹، ۱۲، ۱۳، چاپ اول). قم: نشر جامعه مدرسين حوزه علميه دفتر انتشارات اسلامي.

نجفی، محمد حسن. (۱۳۶۷). جواهر الکلام (ج ۴، ۱۶، ۲۲، ۲۷، ۴۱، چاپ سوم). قم: نشر دارالکتب الاسلامیه.

نراقی، احمد بن محمد مهدی. (۱۴۱۵ق). مستند الشیعه فی احکام الشریعه (ج ۱۴، چاپ اول). قم: مؤسسه آل البيت علیه السلام لاحیاء التراث.

نسفی، حافظ الدین. (۱۴۱۸ق). البحر الرائق شرح کنز الدقائق (چاپ اول). بیروت: دارالکتب العلمیه.